**( لح ) کلّيّه مراتب مظاهر ظهور سه رتبه است**

بدانکه مظاهر مقدّسه را هر چند مقامات کمالات غير متناهيه است ولی کلّيّه مراتب ايشان سه رتبه است رتبه اولی جسمانيست رتبه ثانيه انسانی است که نفس ناطقه است و رتبه ثالثه ظهور الهی و جلوه ربّانی است . امّا مقام جسمانی محدث است چه که مرکّب از عناصر است و لابدّ بر اينست که هر ترکيب را تحليلی هست ممکن نيست که ترکيب تفريق نشود و مقام ثانی مقام نفس ناطقه است که حقيقت انسانيست اين نيز محدث است و مظاهر مقدّسه در آن با جميع نوع انسان مشترکند . بدانکه نفوس بشريّه در اين کره ارضيّه هر چند اعصار و دهور متواليه است ولی حادث است و چون آيت الهی است لهذا بعد از وجود باقی روح انسانيرا بدايت است ولی نهايت نه الی الأبد باقی است . و همچنين انواع موجوده در کره ارض حادث است زيرا مسلّم است که يک وقتی در جميع روی زمين اين انواع نبوده بلکه اين کره ارض موجود نبوده امّا عالم وجود بوده چه که عالم وجود منحصر بکره ارض نيست . مقصد اينجاست که نفوس انسانی هر چند حادث است ولی حال باقی و ابدی و مستمرّ است زيرا عالم اشيا عالم نقايص است بالنّسبه بانسان و عالم انسان عالم کمالست بالنّسبه باشيا نقايص وقتی که بدرجه کمال رسد بقا پيدا کند اين مثل است ميگويم تو پی بمقصد بر . و مقام ثالث ظهور الهی و جلوه ربّانيست کلمة اللّه است و فيض ابديست و روح القدس است آن نه اوّل دارد و نه آخر چه که اوّليّت و آخريّت بالنّسبه بعالم امکانست نه بالنّسبه بعالم حقّ امّا عند الحقّ اوّل عين آخر است آخر عين اوّل . مثل اينکه اعتبار ايّام و اسبوع و شهور و سنه و ديروز و امروز بالنّسبه بکره ارض است امّا در آفتاب چنين خبری نيست نه ديروزی نه امروزی نه فردائی نه ماهی نه سالی همه مساويست بهمچنين کلمة اللّه از جميع اين شؤون منزّه و از حدود و قيود و قوانينی که در عالم امکانست مقدّس است امّا حقيقت نبوّت که کلمة اللّه و مظهريّت کامله است بدايتی نداشته و نهايتی ندارد ولی اشراقش متفاوت مانند آفتابست مثلاً طلوعش در برج مسيح در نهايت اشراق و سطوع بود و اين باقيست و سرمدی ببين چقدر ملوک جهانگير آمدند و چه قدر وزير و امير اولی التّدبير آمدند جميع محو شدند لکن نسائم مسيح همين طور ميوزد و انوارش هنوز ساطع است آهنگش هنوز بلند است و علمش هنوز مرتفع است جيشش در جنگ است و هاتفش خوش آهنگ ابرش گهر ريز است و برقش شعاع انگيز تجلّيش واضح و لائح است و جلوه‌اش ساطع و لامع و بهمينطور نفوسی که در ظلّ او هستند و مستضیء از انوار او . پس معلوم شد که مظاهر ظهور سه مقام دارند يکی مقام بشريّه است و مقام نفس ناطقه و مقام ظهور ربّانی و جلوه رحمانی مقام جسدی البتّه متلاشی شود امّا مقام نفس ناطقه هر چند اوّل دارد امّا آخر ندارد بلکه مؤيّد بحيات ابديّه است . امّا حقيقت مقدّسه که مسيح ميفرمايد اَلاَبُ فی الابن نه بدايت دارد نه نهايت بدايت عبارت از مقام اظهار است که ميفرمايد و در مقام تشبيه سکوترا تعبير بخواب ميفرمايد مثل اينکه شخصی خواب بود و چون زبان گشود مثل آنست که بيدار گشت و آن شخص که در خوابست چون بيدار شود باز همان شخص است تفاوتی در مقام و علوّ و سموّ و حقيقت و فطرت او حاصل نگشته مقام سکوت تشبيه بخواب شده و مقام ظهور تعبير به بيداری گشته انسان چون خواب باشد يا بيدار همان انسان است آن خواب يک حالتی از حالاتست و اين بيداری حالتی از حالات زمان سکوترا تعبير بخواب ميفرمايد و ظهور و هدايت را تعبير به بيداری . در انجيل ميفرمايد در بدء کلمه بود آن کلمه نزد خدا بود پس واضح و مشهود شد که حضرت مسيح بمقام مسيحی و اين کمالات در وقت غسل تعميد نرسيدند که روح القدس بصورت کبوتر بر حضرت مسيح نزول نمود بلکه کلمه الهيّه لم يزل در علوّ تقديس بوده و خواهد بود و السّلام.